

فصلنامه علمی- پژوهشی **ره یافت**

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴
صفحه ۱۰۵ تا ۱۲۸

واکاوی گفتمان تکفیری- سلفی گری در جهان اسلام

سید شمس الدین صادقی / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی sh.sadeghi1971@gmail

مسعود اخوان کاظمی / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی Mak392@yahoo.com

محمد کریم محمدی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی mk_m4453@yahoo.com

چکیده

با پرهیز از دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که تمرکز خود را بر وقایع یک دهه اخیر عراق و سوریه متمرکز نموده‌اند، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان به واکاوی مفصل‌بندی گفتمان دولت خلافت اسلامی (داعش) می‌پردازد. برای رسیدن به این هدف، این تحقیق ابتدا به تبارشناسی جریان فکری سلفی از ابن تیمیه به بعد پرداخته و شیوه تحول آن را در قرن بیستم و در اندیشه‌های سید قطب تحلیل می‌نماید. سپس با حرکت از نقطه‌عزیمت فروپاشی خلافت عثمانی و حاکمیت گفتمان‌های سکولار، مجموعه‌رخدادهایی را که در نتیجه مواجهه گفتمان اسلام/سکولاریسم به وقوع پیوسته به همراه پیامدهای آنها به بحث می‌گذارد. سرانجام با بهره‌گیری از دو فراز قبلی، شیوه‌معنادهی به دال‌های اسلامی و کارکرد هرکدام از آنها را در منظومه‌معنایی دولت خلافت اسلامی (داعش) به ویژه دال مرکزی خلافت را مورد واکاوی قرار می‌دهد. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف، برای پرسش ذیل، پاسخ مناسبی بیابد: **بسترهای فکری - معرفتی جریان تکفیری- سلفی چگونه مفصل بندی شده است؟ فرضیه پژوهش: جریان فکری تکفیری- سلفی، حول دال مرکزی خلافت مفصل بندی شده و به ایجاد حوزه مشروعیت سازی و غیریت پردازی می‌پردازد.**

کلیدواژه: گفتمان تکفیری- سلفی، خلافت اسلامی، داعش.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۷/۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۲۳

مقدمه

تعبیر رؤیای رشیدرضا که بعد از فروپاشی خلافت عثمانی آرزو کرده بود خلافت اسلامی به پایتختی موصل احیا شود هم اکنون به کابوسی دهشتناک برای دولت عراق، سوریه و دیگر همسایگان تبدیل شده است. اما این رؤیا چگونه جامه عمل پوشید؟ اگر گفتمان دولت خلافت اسلامی موسوم به داعش (The Islamic State of Iraq and Syria (ISIS)) را به مثابه صورت محقق شده یکی از امکانات درطیفی از ممکنات ناشی از آشفتگی‌ها و بحران‌های عراق و سوریه به شمار آوریم، آنگاه این پرسش مطرح می‌شوند که اساساً شرایط پدیداری گفتمان داعش چیست و عناصر مقوم این گفتمان کدامند؟ برای پاسخ به پرسش‌های مذکور، رجوع به بحران عراق و سوریه اولین مطلبی است که به ذهن یک پژوهشگر متبادر می‌شود. بطور حتم اگر چندپاره‌گی ستیزه‌گرانه و هم‌ستیزی کنونی در جامعه عراق و سوریه وجود نداشت، امکان شکل‌گیری گروهی به نام داعش میسر نمی‌شد؛ اما چنین به نظر می‌رسد که داعش فقط محصول تحولات سیاسی اخیر در عراق و سوریه نیست؟ قدرت‌گیری آسان چنین گفتمانی بدون بسترهای فکری - معرفتی و تاریخی - اجتماعی اساساً ممکن نیست. بدون شک در منظومه‌معنایی داعش، دال‌های شناور فزاینده‌ای وجود دارد که برای سلفیون جهادی جذاب جلوه نموده و جوانان مشتاق جنبش‌های جهادی را بسیار بیشتر از تشکیلات منسجمی چون القاعده به خود جذب نموده و موفق شده سایر گفتمان‌های هم‌ارز را به حاشیه براند.

با این توضیح، مسأله اصلی پژوهش شکل‌گیری گفتمان‌هایی از جنس داعش بدون عطف توجه به پهنه گسترده‌تر فکری - معرفتی جریان سلفی و گستره مواجهه گفتمانی اسلام/سکولاریسم قابل درک نیست و تنها درپرتو چنین نگرش کلانی می‌توان شیوه مفصل بندی گفتمان داعش و فلسفه وجودی آن را مشخص نمود. امری که در این پژوهش قصد تبیین آن را داریم. برای رسیدن به این هدف، پژوهش حاضر درپی آن است تا برای پرسش ذیل، پاسخ مناسبی بیابد: *بسترهای فکری - معرفتی جریان تکفیری - سلفی چگونه مفصل بندی شده است؟ فرضیه پژوهش: جریان فکری تکفیری - سلفی، حول دال مرکزی خلافت مفصل بندی شده و به ایجاد حوزه مشروعیت سازی و غیریت پردازی می‌پردازد.*

روش تحقیق در این پژوهش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف (Ernesto Laclou & Chantal Mouffe) می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و شامل بررسی کتاب‌ها، مجلات، مقالات، منابع اینترنتی و چندرسانه‌ای است. هدف تحقیق در این پژوهش، شناخت دقیق

عناصر و دقایق گفتمان سلفی گری - جهادی داعش و شیوه مفصل‌بندی آن با توجه به لایه‌های عمیق‌تر اندیشگانی و تاریخی است که این امکان را فراهم می‌سازد تا دلایل ظهور، قدرت‌گیری و خشونت داعش را بهتر درک نماییم. با توجه به کاستی‌های منابع فارسی و متون موجود، در این پژوهش تلاش شده تا با دوری از دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه به واکاوی لایه‌های پیچیده‌تر گفتمان دولت اسلامی و بسترها و زمینه‌هایی که امکان مفصل‌بندی چنین گفتمانی را فراهم می‌نماید پردازیم. پژوهشی که تلاش دارد ایجاد حوزه‌مشروعیت‌سازی و شیوه‌غیریت‌پردازی این گفتمان را در گستره‌ای وسیع‌تر از وقایع روزمره‌بحران‌های جاری خاورمیانه مورد بررسی قرار دهد و این می‌تواند نوآوری پژوهش تلقی شود.

۲- چارچوب نظری

یکی از روش‌هایی که در دو دهه‌ی اخیر به دلیل داشتن ماهیت میان‌رشته‌ای توانسته در مدت زمان اندک رشد گسترده‌ای داشته باشد، تحلیل گفتمان است. متناسب با موضوع تحقیق، چارچوب نظری این پژوهش برگرفته از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف است که در سالیان اخیر مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی واقع شده است. این توجه ناشی از محدودیت‌ها و نواقص رویکردهای اثبات‌گرایانه و قابلیت‌ها و توانمندی‌های روش تحلیل گفتمان در تحلیل مسائل و رویدادهای سیاسی - اجتماعی است. تحلیل گفتمان تلاشی برای تنویر کردن آموزه‌ای نوین در حوزه‌علوم سیاسی و اجتماعی است (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷).

با چنین مبنایی، تحلیل گفتمان با رویکردی میان‌رشته‌ای توانسته در حوزه‌ی علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و دریچه‌ای تازه در برابر پژوهشگران قرار داده و به خصوص در حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی با اقبال گسترده‌تری مواجه شود. روش تحلیل گفتمان به دلیل برخورداری از ماهیت درون‌نگر و مؤلفه‌هایی مانند نشانه‌گذاری، دگرسازی، خصومت، اسطوره، پندار اجتماعی، عام‌گرایی و هژمونی، اعتبار قابل توجهی برای فهم چرایی چیره شدن یک گفتمان و افول گفتمان دیگر بدست آورد. از این منظر، بررسی مفصل‌بندی، دگرسازی، عام‌گرایی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که هم‌بر کردارهای زبانی و غیر زبانی حاکمند و حد فاصل ما و دیگری را سامان می‌دهند، می‌تواند ما را به علل هژمونیک شدن یک گفتمان و ضعف و افول گفتمان دیگر یاری رساند.

تحلیل گفتمانی از نظر روش‌شناسی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که این روش را از دیگر روش‌های تبیین در علوم اجتماعی متمایز می‌کند. تحلیل گفتمانی دارای جریان‌های گوناگونی است که استفاده از هر یک از آن‌ها به عنوان روش علوم اجتماعی

نتایج نسبتاً متمایزی به همراه خواهد داشت. تحلیل گفتمان در خوانش سوسور، ریشه در زبان‌شناسی دارد. وی زبان را به بازی شطرنج تشبیه می‌کند که هر نشانه، هویت و ارزش خود را در ارتباط با دیگری و در چارچوب یک نظام قواعد به دست می‌آورد (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۲۶). اما در دیرینه‌شناسی فوکو با معرفت‌شناسی پیوند یافته است. فوکو در تبار‌شناسی به جست و جوی رابطه‌ی قدرت-دانش و پیوند گفتمان‌ها و قدرت برآمد؛ اما لاکلائو و موف، تمایز حوزه گفتمانی و غیر گفتمانی نظریه فوکو را رد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی تأکید نمودند. با این وصف، لاکلائو و موف ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان‌شناسی سوسور و پسا‌ساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی، این نظریه را در حوزه علوم سیاسی بسط داده و کوشیدند با استفاده از این نظریه مسائل جامعه معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت، تنها درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند (Howarth (etal), 2000: 4). بدینسان روش تحلیل گفتمانی لاکلائو و موف با مجموعه گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیر زبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حوادث تاریخی) به مثابه متن برخورد می‌کند. از این دیدگاه، تحلیل گفتمان تمام قلمرو زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد (Laclau and Mouffe, 2002: 139).

نظریه لاکلائو و موف ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبانی اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسور معانی مورد نیاز این دیدگاه را ایجاد می‌کند. آمیزش این دو دیدگاه، در نظریه گفتمان لاکلائو و موف زمینه‌ساز پیدایش نظریه ساختارگرایانه‌ای شد که بر پایه آن همه‌ی حوزه‌های اجتماع مانند شبکه‌ای از فرایندهای گوناگون دریافت می‌شوند که به تولید معنا می‌انجامد. نظریه گفتمانی لاکلائو و موف به دلیل ماهیت درون‌نگر خویش از امکان ویژه‌ای برای چرایی هژمونیک شدن گفتمان‌ها برخوردار است. لاکلائو و موف از راه بازخوانی و ساختار شکنی نظریه‌های متفکرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا و سوسور، نظریه گفتمان خود را در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی شکل دادند (Laclau & Mouffe, 2001). با این وصف، خوانش لاکلائو و موف دارای کاستی‌هایی است که می‌توان این نقایص را با قراردادن خوانش نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) از آن رفع نمود. نظریه گفتمان فرکلاف بر پایه بررسی

متون و گفتار استوار گردیده است. از همین رو امکان ویژه‌ای برای بررسی فرایند برجسته سازی و حاشیه‌رانی گفتمان در اختیار نظریه می‌گذارد.

لاکلائو و موف به جای مطرح کردن بحث عین و ذهن و تمایز میان بازنمایی‌های ذهنی و فعالیت‌های عملی که توسط مارکسیست‌ها در تعریف ایدئولوژی به کار می‌رفت، موضوعات و رفتارها را گفتمانی می‌دانند. پس برای اینکه اشیاء و فعالیت‌ها قابل فهم باشند، به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر مورد تحلیل قرار می‌گیرند. از این منظر فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. بر این مبنا، هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته کسب می‌کند. برداشتی که لاکلائو و موف از گفتمان دارند، مؤید خصوصیت رابطه‌هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که این‌ها خود، بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که در آن عمل قرار دارد باید شناخت (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

گفتمان‌ها از این منظر به واقعیت معنا می‌بخشند و هیچ چیز معناداری در بیرون از گفتمان وجود ندارد. در نزد لاکلائو و موف گفتمان فقط ترکیبی از نوشتار و گفتار نیست، بلکه هر دو اجزای درونی جامعیت گفتمانی فرض می‌شوند. به بیان دیگر گفتمان، مجموعه معنی دار از علایم و نشانه‌های زبان شناختی و فرازبان شناختی تعریف می‌شود که هم در برگیرنده بُعد مادی و هم مزین به بُعد نظری است. گفتمان در این مفهوم تأکیدی است بر این واقعیت که هر صورتبندی اجتماعی دارای معنی است گفتمان در این بیان نه تنها جای ایدئولوژی بلکه جای "اجتماع" نشسته و آن را به مثابه یک متن و ساختاری مبتنی بر قواعد گفتمان که تأکید بر ویژگی نمادین روابط اجتماعی دارد تصویر و تحلیل می‌کند. بر خلاف سوسور، گفتمان هرگز به مثابه سیستمی بسته از تمایزات فهم نمی‌شود؛ از این منظر گفتمان‌ها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت‌ها نیستند. در این رویکرد، مرکزیت «امر سیاسی» مفروض گرفته شده و با بهره‌گیری از مفاهیمی نظیر «هژمونی»، «غیریت» «مفصل بندی» نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب، گُش، «زنجیره تمایزها»، و «زنجیره هم ارزی» گفتمانی که از کار گزار اجتماعی، عناصر متفاوت را در پیکره‌ای واحد و به مثابه

عناصری که قابلیت جایگزینی در میان خودشان را دارا می‌باشند ادغام ساخته و به تعمق درباره پدیده‌های سیاسی-اجتماعی می‌نشیند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۶۰).

بدینسان، میان گفتمان، زبان و سیاست ارتباط معناداری وجود دارد؛ بدین معنی که زبان عرصه‌بازی تمایزهاست در این مرحله هیچ مفهومی (دال) با مصداق خود (مدلول) رابطه جوهری و ثابت ایجاد نمی‌کند. سیاست یک برساخته گفتمانی است و از این نظر یک "دال تهی" است. سیاست، هنر تسخیر و تثبیت نسبی دال‌های شناور و مفصل‌بندی یک گفتمان هژمونیک است. عرصه سیاست، عرصه عدم یقین-قطعیت است. به بیان دیگر، پدیده‌های سیاسی فرهنگی و اجتماعی دارای گوهرهای بدیهی و یکسان نیستند. سیاست یک بُعد برساننده مسائل اجتماعی و تصمیم و تدبیر در شرایط فقدان تصمیم و عدم امکان تدبیر است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۰).

باتوجه به مطالب یادشده، متناسب با موضوع پژوهش تلاش می‌شود تا با روش تحلیل گفتمان به بررسی بسترهای معرفتی و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری گفتمان دولت خلافت اسلامی پرداخته و مشخص سازیم چگونه و چرا داعش تلاش می‌کند که کدام تعاریف از دال و مدلول‌ها در جامعه مسلط شود و چه معنایی در افکار عمومی تثبیت گردد.

۳- بسترهای فکری - معرفتی جریان تکفیری - سلفی

ظهور دولت خلافت اسلامی اگر چه در یک زمان فشرده ناگهانی حادث شده است اما دقایق سازنده و پردازنده این گفتمان ریشه در جریان فکری کهنی دارد که در متن فقه سیاسی اهل سنت و به ویژه فرقه حنابله قرار دارد. تفکری که امکان مفصل‌بندی را به داعش به عنوان یکی از مدلول‌های دال سلفی‌گری داده است. چراکه هیچ مفصل‌بندی در خلاء به وجود نمی‌آید. هر مفصل‌بندی در حوزه‌ای رخ می‌دهد که قبل از آن در آن حوزه، مفصل‌بندی نسبتاً ثابتی وجود داشته باشد. به بیان دیگر "دال‌ها در شبکه مفصل‌بندی شده یافت شوند" (تاجیک، ۱۳۸۸: ۲۸) (جدول ۱).

جدول ۱- نظام اندیشگانی جریان سلفی و خوانش آن از متن دینی

نظام اندیشگانی جریان سلفی و خوانش آن از متن دینی		
مصادیق	شیوه نگرش و نوع رویکرد	
اعتقاد به رویت خداوند و نزول پروردگار به زمین	حس‌گرایی پوزیتیویستی	هستی‌شناسی
ستیز با فلسفه، ستیز با کلام قائل شدن دلالت فراتاریخی برای متن و عمل صحابه (سلفی‌گرایی افراطی)	حدیث‌گرایی خردستیزانه	معرفت‌شناسی

روش شناسی	روش نقل گرایانه	از نظر معنی شناسی ظاهرگرا و مخالف هرگونه تفسیر (متمرکز بر روی نص)
-----------	-----------------	---

نظام اندیشه‌ای داعش از مکتب اهل حدیث و جریان فقهی حنبلی که امتداد فراگردی است که از احمد حنبل شروع شده، با ابن تیمیه تئوریزه و با عبدالوهاب به قدرت سیاسی دست می‌یابد نشأت می‌گیرد و در قرن بیستم از اندیشه‌های اخوانی به ویژه سید قطب تغذیه می‌نماید. ترجیح نقل بر عقل و اولویت نص، مهم‌ترین اصل معرفت شناسی ابن تیمیه به مثابه پدر خوانده گفتمان داعش است. وی اساساً هر گونه پیشرفت علوم مختلف عقلی در زمان خود را موجب بروز اختلاف‌های سیاسی و نفاق‌های مذهبی می‌دانست که وحدت مسلمانان را سست کرده است. به همین دلیل از سه روش برای رسیدن به هدف خود که ایجاد وحدت تحت لوای دین برای مبارزه با دشمن متجاوز بوده استفاده کرد: ۱. بازگشت به سلف صالح، ۲. به حداقل رساندن وجه عقلی و ادراکی در نظام گفتاری و کلامی، ۳. تأکید بر جهاد. وی خواستار آفرینش دوباره هویت برتری بود که از بین رفته است. از این رو سیاست را به ابزاری برای دیانت تبدیل می‌کند تا با اجرای شریعت به الگوی مدنظر اسلام نزدیک شود (نظمی: ۱۶۹، ۱۳۸۸).

گروه داعش بیشتر از هر کسی به این جمله ابن تیمیه که می‌گوید: "دوام دین به کتاب و شمشیر است" استناد می‌کند (علیجانی، ۱۳۹۳: ۹). از این رو می‌توان گفت جذابیت جهاد و جزمیت و جدی بودن‌های خشک و مطلق اندیشی، تأکید بر ظاهر دین و برخورد خشن با هر اقدامی که ظاهر دین را مخدوش می‌سازد، اصولی است که از اندیشه‌های نظری و فعالیت‌های عملی ابن تیمیه سرچشمه می‌گیرد. اما در بحث تکفیر، ابن تیمیه چنین نمی‌اندیشد. از دیدگاه وی "تنها رد و انکار شهادتین و ارکان اسلام و آنچه به طور قطع از ضروریات دینی است موجب کفر می‌گردد" (حیدری، ۱۳۸۸: ۹۳).

در سده دوازدهم هجری قمری، جریان سلفی توسط محمد بن عبدالوهاب دچار تحول عظیمی شد. او با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل و پیروی از سلف صالح با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم، مبارزه جدیدی را با آنچه آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند آغاز نمود. او و پیروانش بسیاری از مسلمانان را بدعت‌گذار، مشرک و کافر می‌خواندند (علیجانی، ۱۳۹۳: ۹۷). محمد بن عبدالوهاب با گرت‌برداری از بخشی از افکار ابن تیمیه دستگاه ایدئولوژیک خود را می‌سازد و در پیوند با قدرت آل سعود (دانش/ قدرت به تعبیر فوکویی)، ضمن فراهم آوردن زمینه‌های تئوریک سلطنت آل سعود، اندیشه

را تبدیل به یک رفتار رادیکال ضد همه فرق اسلامی به ویژه شیعیان پیرو مکتب اهل بیت می‌سازد.

در این راستا، حمله به کربلا و نجف و تخریب زیارتگاه‌ها با فتوای تکفیر شیعیان انجام می‌گیرد. هژمونیک شدن این اندیشه با حاکمیت آل سعود در مقدس‌ترین سرزمین مسلمانان (بیت‌الله الحرام الکعبه) مبنای مستحکمی برای رواج سلفی‌گری در جهان اسلام را فراهم ساخت. تکفیر و کُشتار سایر مسلمانان به ویژه شیعیان و تخریب اماکن و مقابر و تولید پراگندش ادبیات نفرت در الهیات سیاسی داعش، از اندیشه‌ها و اعمال اسلاف وهابی این فرقه سرچشمه می‌گیرد. در قرن بیستم و با به وجود آمدن جنبش‌های اسلامی ناشی از دوران پسا خلافت و مجموعه رویدادهایی که در پی خواهد آمد، نظریه پردازان جدیدی از جمله حسن البنا، مودودی، سید قطب، عبدالسلام فرج و عمر عبدالرحمان ظهور یافتند که در جهت احیای سلف صالح و برقراری نظام اسلامی، اندیشه‌های جدیدی در همان راستا تولید کردند که روند گفتمان اسلام سیاسی به شیوه عام و گفتمان جهادی به شیوه خاص را در زمان معاصر تحت تأثیر قرار دادند که در این میان نظرات قطب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

گرچه حسن البنا جزو پدران بنیادگرایی معاصر است، اما معمولاً او را در زمره بنیادگرایان میانه‌رو قرار می‌دهند. در مقابل، سید قطب را جزو بنیادگرایان رادیکال طبقه‌بندی می‌کنند. سید قطب در ترسیم خطوط بین اسلام و کفر بسیار قاطع عمل می‌کرد. از دیدگاه او: "اسلام تنها دو نوع جامعه را به رسمیت می‌شناسد. جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که عقیده، عبادت، قانون، نظام و اخلاق و رفتار آن مطابق با اسلام باشد. اما جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که منطبق با معیارها و موازین اسلام نیست و عقیده و ارزش‌ها و نظام و شرایع و اخلاق و رفتار اسلامی بر آن حُکم نراند" (قطب، ۱۳۷۸: ۱۳۹). به همین دلیل، چنین پنداشته می‌شود که در میان نظریه‌پردازان اسلامی، بیشترین تأثیر متعلق به کتاب نشانه‌های راه (معالم فی الطریق) اثر سید قطب باشد.

سید قطب خواسته یا ناخواسته در گفتمان اسلام سیاسی بذرهایی را افشاند که امروزه در هیأت جهادیون جدید به بارنشسته است. وی به دلیل بازنگری در تأثیر برخی از مفاهیم اسلامی بر تحولات اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، میان پژوهشگران اسلام سیاسی مشهور است. وی را "موزگار گفتمان تکفیر" در سده بیستم خوانده‌اند. اندیشه او سخت در ایدئولوژی جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای تکفیری، جهادی و سلفی اثر نهاد و مفاهیمی

همچون جاهلیت جهان، حاکمیت‌الله و جهانی‌بودن اسلام به تکفیر، انقلاب و خشونت پیوندی ناگسستنی خورد. از این رو خوانش آرا و اندیشه‌های وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب *معالم فی الطریق* با این هشدار آغاز می‌شود: "بشر امروز در لبه پرتگاه ایستاده است". وی سپس در ادامه تمدن غربی را متهم به سوق دادن بشر به سوی جاهلیت و غفلت می‌کند؛ تمدنی که در تأمین و انجام مسئولیت اخلاقی خود در قبال بقیه افراد بشر ناموفق است (قطب، ۱۳۷۸)؛ به همین دلیل مسلمانان را به پیش قدم شدن برای مقابله با قدرت‌های غربی دعوت می‌کند. "قطب عقاید خود را حول سه مفهوم کلیدی سازمان می‌دهد: ۱. جامعه جاهلی، ۲. جامعه اسلامی، ۳. جامعه پیشتاز اسلامی. قطب معتقد است که همه جوامع موجود جاهلی هستند و "حیات بخشیدن به جامعه اسلامی مستلزم ظهور یک گروه پیشتاز اسلامی است (سافی، ۱۳۷۹: ۲۷۱-۲۶۷).

سید قطب با استفاده از برداشت‌ها و مقوله‌های خاص همچون مفاصله (ترک رابطه)، (جاهلیت)، استیلا (تفوق و برتری) و دارالحرب (سرزمین جنگ)، آگاهانه راه را برای گروه‌های جهادی رادیکال هموار کرد و یک مجموعه اصطلاحات و واژگان را برای آنان فراهم نمود که توانستند با استفاده از آنها یک جنگ تمام عیار علیه تمدن موجود را توجیه کنند. قطب با دریغ کردن هویت اسلامی از جوامع اسلامی مدرن و با رده بندی کردن آنان تحت مقوله‌های خاص نظیر جامعه جاهلی و دارالحرب به افراطیون اسلامگرا یاری می‌رساند تا از راه حل‌های کلاسیک که در آغاز برای درگیری با شرایط متفاوت و برخورد با جامعه ای که می‌توان آن را غیراسلامی نامید، استفاده کنند. اگر چه قطب در کتاب *معالم فی الطریق* در عبارات و جملات اندکی یک روش تدریجی و راهبرد درازمدت را برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد می‌کند، اما نکته مهم این است که هر چند خوانش‌های محافظه کارانه و اصلاح طلبانه از افکار سید قطب در میان اخوانی‌ها وجود دارد، اما آراء و افکار وی مسلماً بیشتر با خوانش‌های افراطیون همپوشان است و به دست دادن روایتی بنیادگرایانه از آراء او بسیار سهل و ساده است. از اینرو می‌توان اشعار داشت که تفکر سید قطب، *مانیفیستی* است که بستر را برای تربیت نیروهای جهادی فراهم ساخته است.

۴- مواجهه گفتمانی اسلام سیاسی با سکولاریسم

همواره خوانش‌های متفاوت و به دست دادن روایت‌های گوناگون از یک متن امکان پذیر است؛ اما باید توجه نمود در قرائت یک متن اید به زمینه توجه داشت. با توجه به این امر در این بررسی به مجموعه رویدادها و حوادثی که در جهان اسلام اتفاق افتاده و قابلیت

دسترسی و قابلیت اعتبار را برای خوانشی رادیکال و نگرشی بنیاد گرایانه از متن دینی فراهم می‌نماید پرداخته می‌شود و بر نقش عوامل معنایی ساختارهای مادی و عوامل عینی‌ای گفتمان‌های سکولار و جنبش‌های اسلامی تأکید می‌شود؛ چراکه اساساً بازفعال‌سازی یک اندیشه بدون توجه به رُخدادهای بیرونی ناممکن است. در همین ارتباط، نقطه عزیمت و مهم‌ترین رویدادی در نظر گرفته شده، بحث فروپاشی خلافت عثمانی، شکل‌گیری گفتمان‌های کمالیستی در جهان اسلام و مواجهه گفتمانی اسلام - سکولاریسم می‌تواند نقطه عزیمت این بحث باشد. مواجهه‌ای که در شکل بخشیدن به گفتمان اسلام سیاسی به طور عام و خُرده گفتمان سلفی - جهادی به طور خاص نقش مهمی ایفا نموده‌است.

رُخداد مهم ناشی از زوال و برچیده شدن امپراطوری عثمانی، الغای خلافت از سوی زمامداران ترکیه جدید بود. این امر بیانگر وجود بحران عمیق در نظام سیاسی مسلمین و آموزه‌های حکومتی آنان بود (قادری، ۱۳۸۰: ۲۲۴). از سقیفه بنی ساعده تا سوم مارس ۱۹۲۴ همیشه یک خلیفه در سرزمین‌های اسلامی سنی مذهب وجود داشت و به عنوان یک دال مرکزی پیوند دهنده اسلام به حکومت و سرزمین‌های اسلامی با مرکز خلافت بود. اما با فروپاشی خلافت، گفتمان کمالیسم به عنوان دوران پساخلافت جایگزین آن گردید. شیوه صف‌آرایی زنجیره هم‌ارزی این گفتمان و مفصل بندی آن (شکل ۱) به گونه‌ای بود که تأثیر بسیار مهمی در واکنش جریان‌های اسلامی برانگیخت. فروپاشی خلافت عثمانی و تجزیه آن به شکل دولت - ملت‌های جدید و ظهور گفتمان کمالیسم، نقشی اساسی در زمینه بازسازی و تفاسیر مجدد از اسلام و ظهور آن به شکل اسلام سیاسی داشت. به همین دلیل بعضی از پژوهشگران تمامی رژیم‌هایی که در عصر پسا استعماری در اکثر کشورهای مسلمان به قدرت رسیدند و در ادبیات بنیادگرایی، آنها را سکولار، مدرن‌ساز و ناسیونالیست می‌خوانند با عنوان کمالیست توصیف می‌کنند (سعید، ۱۳۹۰: ۸۳).



شکل ۱- مفصل بندی گفتمان کمالیسم.
منبع: نگارندگان

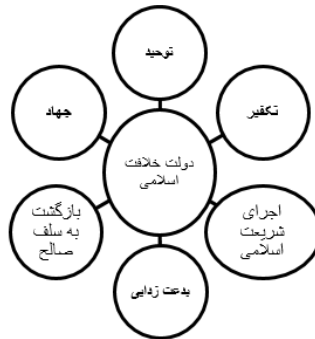
با توجه به اوصاف جمهوریت شکل گرفته در قالب دولت-ملت در گفتمان کمالیسم با مفصل‌بندی دال‌های مدرنیزاسیون، لائیتیس، اروپا محوری و ناسیونالیسم، این دالها مورد تقلید گفتمان‌های دیگر حاکم بر جهان اسلام از جمله ناصریسم و گفتمان‌های رستاخیز عربی (بعثیسم) قرار می‌گیرد. در تمامی این گفتمان‌ها، هویت اسلامی طرد و نفی شده و به حوزه گفتمان گونگی فرستاده می‌شود و به عنوان مانعی جدی در برابر تثبیت معنایی زنجیره هم‌ارزی گفتمان‌های سکولار قرار می‌گرفت. چرا که اساساً هر گفتمان، نتیجه موقت یک هژمونی موقت و به مثابه یک قسم ثبات بخشی به قدرت است و این همواره نوعی از طرد و حذف دیگران را در پی دارد (موفه، ۱۳۸۵: ۵۲).

از آنجا که تثبیت معانی و هژمونیک شدن یک گفتمان هیچ وقت نمی‌تواند به صورت مطلق بوده و فقط به شکل وقفه و انسداد می‌تواند حیات خود را معنا بخشد، بنابراین در مقابل گفتمان‌های سکولار، پادگفتمان‌های اسلامی ظهور می‌نمایند و در اثر مجموعه تحولات و رویدادهایی که در نتیجه منازعات مختلف رخ می‌دهد قادر می‌شوند خود را به مثابه یک بدیل جدی مطرح نمایند. از بطن این وقایع است که گروه‌های اسلامی سلفی همچون اخوان المسلمین، الجهاد، تکفیر و الهجره، القاعدة و داعش به گردآوری نیروهای مقاومت در برابر سلطه گفتمان مدرنیته غربی اقدام می‌ورزند. از آنجا که گفتمان‌ها خود به واسطه برخورد نیروها، عملکرد قدرت و استیلاء تولید می‌شوند و تغییر می‌یابند و هر یک در شرایط خاص تاریخی پدید آمده و محصول مجموعه‌ای از رویدادها و شرایط بوده است (بشیری، ۱۳۸۱: ۴)، می‌توان گفت که چیرگی نظامی هردو ابرقدرت شوروی سابق سوسیالیستی و غرب لیبرالیستی از خارج به جهان اسلام و بستن مجاری سیاسی و سرکوب شدید اسلام‌گرایان توسط گفتمان‌های سکولار حاکم، موجب بازفعال سازی اسلام سیاسی، عمیق‌تر شدن و سرانجام رادیکال شدن آنان گردید. مجموعه رخدادهایی که بسترهای جذب جوانان گروه‌های کمتر تندرو را به جماعت‌های جهادی فراهم ساخت. بر این مبنای داعش نیز گفتمانی است که از پویایی سیاسی تولید شده توسط گفتمان‌های اسلامی از اخوان تا القاعدة تغذیه نموده است.

۵- مفصل بندی گفتمان دولت خلافت اسلامی (داعش)

اگر سامان‌دهی به مناسبات متغیر و قراردادی دال و مدلول را سیاست بدانیم، مسلماً بدون شناخت این نوع سامان‌دهی و شیوه معنابخشی به نشانه‌ها و طرد و حاشیه‌رانی معانی محتمل دیگر، شناخت یک گفتمان میسر نخواهد بود. از دیدگاه لاکلاو و موف، سیاست

عبارت است از نزاع معناهایی که در طرح‌های سیاسی قبلی نسبتاً ثابت بوده‌اند و به کارگیری مجددشان در زندان معانی جدید، تلاش برای ترغیب دیگران برای پذیرش اعتبارشان و تثبیت کردنشان در معانی نسبتاً قطعی که به بخشی از دستور زبان زندگی روزمره تبدیل می‌شوند. از این منظر قدرت عبارت است از: "تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند. قدرت عبارت است از جعل یا ساختن سمبل‌ها و هر آنچه که تأثیری در جهان مادی دارد" (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۴). با توجه به رویکرد لاکلاو و موف به سیاست و مفهوم قدرت، در این بخش به چگونگی مفصل‌بندی مفاهیم، معنادگی به دال‌ها، شیوه برساختن سمبل‌ها و جعل نشانه‌ها، قدرت تعریف مفاهیم و تحمیل این تعاریف با توجه به کارکرد غیریت‌سازانه آنها در گفتمان دولت خلافت اسلامی می‌پردازیم. داعش زنجیره هم‌ارزی خود را با استفاده از مهم‌ترین مفاهیم اسلامی همچون توحید، جهاد، تکفیر اجرای احکام شریعت و بدعت زدایی و بازگشت به سلف صالح، حول دال مرکزی احیای خلافت اسلامی صف آرای می‌نماید (شکل ۲)؛ مواردی که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.



شکل ۲- مفصل‌بندی گفتمان دولت خلافت اسلامی.
منبع: نگارندگان.

۵-۱- خلافت اسلامی

خلافت اسلامی، دال مرکزی گفتمان داعش و شاه‌کلید اندیشه سیاسی در جهان اسلام سنی است. دال تهی خلافت در این گفتمان به جایگاه دال برتر می‌نشیند و در نهایت به دالی سرشار از معانی بدل می‌شود. این گفتمان با نشان دادن دال خلافت به مثابه دال مرکزی خویش، می‌کوشد تا از راه‌های گوناگون قدرت تعریف مفاهیم را از دیگر رقبای بستاند. نخست، اعمال هژمونی بر رقبای جهادی به ویژه القاعده که معتقد به احیای خلافت هستند.

در فقه سیاسی اهل سنت، خلافت علاوه بر اهل حل و عقد، استخلاف و شورا، به واسطه استیلا و زور نیز مشروعیت می‌یابد و هر کس از پذیرفتن آن سرباز زند منحرف تلقی می‌شود (قادری، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۳).

اگر به روند مبارزاتی گروه داعش دقت شود، در خواهیم یافت تا زمانی که تحت نام‌های دیگر فعالیت می‌کرد تحت هژمونی القاعده قرار داشت (جدول ۳). اما با نامگذاری خود به عنوان دولت خلافت اسلامی در عراق و شام، تلاش نمود از زیر بار این هژمونی به درآمده، به رقیبی جدی برای القاعده تبدیل شده و با ادعای احیای خلافت اسلامی، هژمونی خود را در میان دیگر گروه‌های جهادی تثبیت نماید. راز جدا شدن گروه‌هایی همچون انصارالشریعه، انصاربیت المقدس، الشباب و بوکوحرام و بیعت آنان با البغدادی را باید در این مهم جستجو نمود.

جدول ۳- سیر تحول گفتمان دولت خلافت اسلامی

سال های فعالیت	نام گروه
۱۳۷۹-۱۳۸۳	جماعت توحید و جهاد
۱۳۸۳-۱۳۸۵	القاعده در سرزمین رافدین (بیشتر مشهور به القاعده عراق)
۱۳۸۵	مجلس شورای مجاهدین
۱۳۸۵-۱۳۹۲	دولت اسلامی در عراق
از ۱۳۹۲	دولت اسلامی در عراق و شام

Source: zelin.(2014).The War Between ISIS and AL-qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement.P.1.

دوم، با این نامگذاری، نظم تحمیل شده توسط کشورهای غربی که منجر به تقسیم پیکره جغرافیایی اُمت اسلامی گردیده به چالش کشیده می‌شود و به برساختن نظامی پَساسایکس- پیکویی که نماد اتحاد دوباره پیکره اُمت واحده اسلامی است مبادرت ورزیده می‌شود. سوم، گفتمان داعش سعی در القاء و تثبیت این باور را دارد که دین اسلام به واسطه خصوصیات ذاتی و جوهره وجودیش اساساً پذیرای هیچ نظام دیگری غیر از خلافت نمی‌تواند باشد؛ بنابراین می‌بایستی سیستم خلافت به عنوان تنها نظام مطلوب سیاسی مسلمین احیا شود. بر این اساس، نظام‌های سیاسی غرب، طرد و حذف می‌شوند و گفتمان‌های اسلامی دیگری که قالب‌های حکومتی دیگری غیر از خلافت را پذیرا شده‌اند و تلاش نموده‌اند یک نظام غیرخلافی در چارچوب نظام صدقی اسلامی که منطبق با مقتضیات زمانه، جرح و تعدیل شده‌اند به حاشیه رانده شده و از آنها غیریت سازی می‌شود. در اینجا

خلافت به مثابه فناوری اعمال قدرت، هم به عنوان تنها راه صحیح و هم به مثابه هدف، بر ساخته می‌شود و در نقش شناسنده حقیقت در حوزه سیاسی تبلور می‌یابد. بدینسان دال خلافت با خلق فضایی اسطوره‌ای این قدرت را می‌یابد که به پراکندگی سایر دال‌ها، انتظام و وحدت ببخشد.

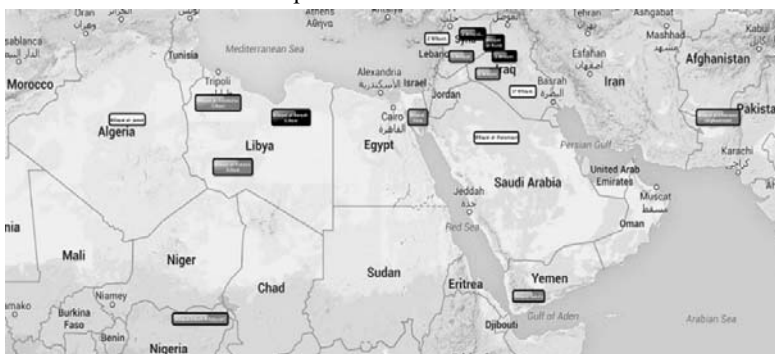
گفتمان داعش در واقع سعی نموده هر چه بهتر خود را به مثابه نیروی احیا کننده نظام خلافت اسلامی به ویژه خلفای راشدین و خلفای عباسی جلوه گر نماید. به همین دلیل تمام تلاش خویش را جهت تداعی سازی اتصالات تاریخی به کار گرفته است از جمله: ۱. انتخاب نام /بویکر/البغد/دی برای خلیفه که ابراهیم عواد السامرایی نام دارد، ۲. خواندن خطبه به سبک خلیفه اول (ای مردم من بهترین شما نیستم)، ۳. پوشیدن لباس و جامه سیاه به سبک خلفای عباسی، ۴. استفاده از القاب امیرالمومنین، حسینی و بخصوص القریشی که تداعی کننده حدیث معروف سقیفه "الانمه من القریش" و فتوای فقهای معروف اهل سنت همچون، شافعی، ماوردی، ابن جماعه و خنجی است. فقهای که به قول فیرحی: "هر قریشی که با زور شمشیر بر مسند خلافت نشیند و مردم بر او اجتماع نمایند او خلیفه مشروع است و هر گونه مخالفت با وی از مصادیق بدعت خواهد بود" (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۹).

اقدام بسیار مهم دیگری که داعش برای ایجاد نوعی هژمونی و تفوق انجام داده، انتشار نقشه جدید دولت خلافت اسلامی است. در نقشه " خلافت اسلامی از شبه جزیره ایبری تا شبه قاره هند امتداد می‌یابد (نقشه ۱ و ۲ و ۳). اما این تنها قدم اول به طرف اعلام راهبرد فتح سراسر جهان است که سرانجام به اسلامی شدن تمام دنیا منتهی خواهد شد (Micallef: 2015). بر اساس دیدگاه فوکو: " نقشه جغرافیایی هم در زمره اسناد و متون مشروعیت بخش گفتمان‌ها قرار می‌گیرد و هم خود گفتمان ساز است" (بزرگی، ۱۳۸۳: ۱۵۵). نقشه‌های جغرافیایی از جمله صور نمادینی هستند که با داشتن قدرت نمادین در باز تولید، جهت دهی، بازنمایی و تأثیر گذاری بر افراد و جوامع دارای اهمیت بسیار است. نقشه، گونه‌ای زبان است و دارای نقشی تکوینی در شکل‌گیری گفتمان‌های ژئوپولیتیکی هستند. ژئوپولیتیک دانشی متکی به نقشه است و دالی است که مدلول خود را از درون نقشه جستجویی نماید (میرحیدر و حمیدی نیا، ۱۳۸۶: ۱۵۵).



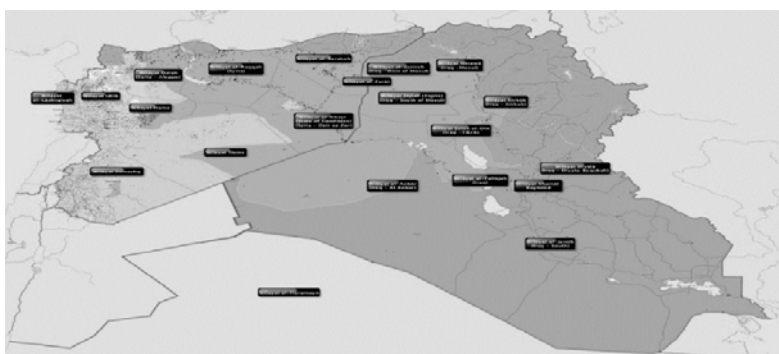
نقشه ۱- قلمرو جغرافیایی موعود دولت خلافت اسلامی (داعش)

Source: <http://www.irinn.ir/news/58517>



نقشه ۲- قلمرو عملیاتی دولت خلافت اسلامی (داعش)

<https://www.redanalysis.org/wp-content/uploads/2015/04/IS-Wilayat-2-29-April-2015.jpg>



نقشه ۳- مناطق تحت کنترل دولت خلافت اسلامی (داعش) در عراق و شام

<https://www.redanalysis.org/wp-content/uploads/2015/04/IS-Wilayat-2-29-April-2015.jpg>

داعش با انتشار چنین نقشه‌هایی، ضمن تحریک حس دلتنگی مسلمانان و فراخواندن آنان به بازگشت به دوران گذشته باشکوه اسلامی، خود را نیز به مثابه منجی و قهرمان نمادین احیای این شکوه باز می‌نمایاند. بنابراین خلافت به مثابه نماد نظام مطلوب عامه مسلمین هم در مقابل نظام امامت (مکتب اهل بیت) به مثابه نظام مطلوب گفتمان تشیع و هم در مقابل نظام لیبرال دمکراسی غرب به مثابه هژمونی جهانی برساخته می‌شود.

۲-۵- توحید

توحید مهم‌ترین پیام ادیان ابراهیمی است که در بستر گفتمان داعش، دلالت معنایی ویژه‌ای می‌یابد. اینکه داعشیان خود را به عنوان موحدین و گروه‌های توحیدی نامگذاری می‌نمایند علاوه بر بار باورهای مذهبی، هدفی سیاسی را نیز دنبال می‌کند. در دستگاه معرفتی لاکلائو و موفه «نامگذاری، هیچگاه عملی معصوم نبوده است، بلکه متضمن جابه‌جایی معانی است» (لاکلائو و موف، ۱۳۹۳: ۱۳۳). داعشیان، توحید و مظاهر شرک را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که فقط خود در دایره توحید باقی بمانند و تمامی گفتمان‌های دیگر به مدار کفر و شرک رانده می‌شوند. تأکید بر توحید در این گفتمان چندین هدف سیاسی را توأمان برآورده می‌سازد: ۱. کارکرد مشروعیت سیاسی؛ برای مینا، چگونگی قدرت گرفتن داعش با این استدلال که حاکمیت از آن خداست و مردم نقشی در مشروعیت بخشی ندارند توجیه می‌شود. ۲. ممانعت از هرگونه مفصل‌بندی گفتمان‌های رقیب؛ از این منظر جریان‌های اسلامی که می‌کوشند مفاهیم دمکراسی، حقوق بشر و نظایر آن را از حصار معرفتی غرب رهایی بخشند و با باز تعریف آنها در قالب مفاهیم دینی، اسلامی دیگر عرضه کنند در مقابل سد توحیدگرایی قرار می‌گیرند و قابلیت اعتبار خود را نزد گفتمان داعش از دست می‌دهند. چرا که با شیوه معنادهی به توحید در این گفتمان، هرگونه بهره‌گیری از نظام معنایی جهان کفر، هم مقدمه‌ای برای پذیرش تسلط جهان سکولار بر عرصه‌های اجتماعی مسلمین است و هم خود نشانه شرک و خروج از مدار توحید است (لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَلِیَ دِیْنِ).

۳-۵- بازگشت به سلف صالح

منظور از سلفیه کسانی هستند که خودشان را از نظر مذهبی به این عنوان وصف می‌نمایند. سلفیه افرادی از حنابله بودند که در قرن چهارم ظاهر شدند و مدعی بودند که عقاید و آرایشان به احمد بن حنبل برمی‌گردد که وی به نوبه خویش این عقاید و آرا را از سلف صالح برگرفته است. اینان از سویی با چالش‌هایی از جانب خود حنابله روبرو بودند

که چنین عنوانی را برای آنان قبول نداشتند و از سویی درگیر تضادهایی با اشاعره بودند. اشاعره معتقد بودند که نه حنبلیان، بلکه فقط آنان پیرو حقیقی سلف هستند. از این رو برخوردهای سختی در میان این دو گروه صورت گرفت (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). داود فیرحی در این خصوص می‌گوید: "آنان جز آن نظام دانایی که در صدر اسلام (سلف صالح) وجود داشت، نظام معرفتی دیگری را قبول ندارند؛ چراکه فقه سیاسی اهل سنت عمدتاً زیر سلطه حیات صحابه قرار می‌گیرد. شافعی رأی صحابه را بهتر از رأی ما برای خودمان می‌داند. صحابه در علم و اجتهاد و تقوی و عقل برتر از ما هستند و دیدگاه‌هایشان برای ما شایسته‌تر و از رأی ما نسبت به ما سزاوارتر است" (فیرحی: ۱۳۷۸، ۸۸-۸۵).

دل‌تنگی بازگشت به خاستگاه اصلی که همواره به شکل دوران طلایی در بسیاری از گفتمان‌های اسلامی باز نمود می‌یابد به ویژه با ابعاد ناخرسند عصر مدرن که شرایطی مملو از شکست و تحقیر را برای مسلمانان رقم زده است رؤیای بسیار جذابی است که دولت خلافت اسلامی از آن برای جذب جهادیون بهره می‌گیرد "در بخشی از فیلم‌های آنان نشان داده می‌شود که دیوان زکات تأسیس شده یا صحنه‌های گرفتن پول و گوسفند به عنوان زکات و دادن رسید با مهر حکومتی به نمایش گذاشته می‌شود" (علیجانی، ۱۳۹۳: ۱۸).

از منظر بیرونی این اعمال جهت تدبیر و اداره جامعه، ابتدایی، ساده لوحانه و بدوی گونه به نظر می‌رسد؛ اما برای معتقدینی که باور دارند قرآن و سنت باید مطابق فهم سلف صالح فهم شود و سبک و شیوه زندگی صحابه صدر اسلام می‌بایست الگو قرار گیرد، بسیار پُر معنی و جذاب است و کارکرد مؤثری برای دولت خلافت اسلامی دارد. گفتمان داعش با بهره‌گیری از این دال، مسائل جامعه را بسیار ساده‌سازی می‌نماید و تنها فهم درست از دین را فهمی مطابق به دوران صحابه می‌داند. این برداشت از دین با ذهنیت پایگاه اجتماعی اصلی داعش یعنی مردمان مناطق عشایر و بدوی عراق و سوریه کاملاً منطبق است و نوعی قابلیت اعتبار برای آن فراهم می‌کند، قابلیتی که بخش عمده‌ای از قدرت‌گیری این گروه و هژمونیک شدن آن را به ویژه در این مناطق توجیه می‌نماید و بستر را برای دال دیگر این گفتمان یعنی اجرای احکام شریعت و بدعت زدایی فراهم می‌آورد.

۵-۴- اجرای شریعت و بدعت زدایی

از آنجا که حاکمیت از آن خداست و هر گونه قانون‌گذاری منحصرراً از آن اوست، بنابراین تنها وظیفه انسان اجرای احکام و قوانین الهی است. کاهش قدرت اجتماعی نهادهای مذهبی و تنزل نمودن اجرای شریعت اسلامی و جایگزینی این قوانین با قوانین

سکولار و همچنین آمیختگی عبادات به آیین‌های جدید در دوران هژمونی گفتمان‌های سکولار از مهم‌ترین دلایل مخالفت اسلام‌گرایان با این گفتمان‌ها بود. با اجرای ناقص مدرنیزاسیون و شکست نوسازی و ناکامی گفتمان‌های حاکم از حل معضلات و مسائل جامعه، اسلام‌گرایان توانستند این مسئله را به سود گفتمان خویش با این استدلال که اگر قوانین شریعت به اجرا در آید، تمامی مشکلات جامعه رخت بر خواهد بست، مصادره نمایند و لزوم اجرای شریعت به یکی از مهم‌ترین شعارهای گفتمان‌های اسلامی تبدیل شد. دالی که داعش با اجرای خشن احکام و حدود الهی توانسته است خود را به عنوان برساننده یک نظم متشرعانه در جهان تسنن بازنمایاند، دالی است که باید آن را در ضدیت با قوانین عرفی قلمداد نمود. برای تحقق این امر، داعش به خشن‌ترین شیوه‌های نمایشی ممکن از بریدن سر و آتش زدن و پرتاب از کوه و نظایر آن جهت اعمال این اصل بهره می‌گیرد و به ویژه در بدعت‌زدایی، اجرای وسواس گونه را مد نظر دارد و دایره بدعت را بسیار گسترده می‌نماید. در گفتمان داعش، هر چیزی که ریشه در دوران پیامبر و سلف صالح نداشته باشد، بدعت است. از این منظر، بیشتر اعمال تشیع و تصوف، بدعت نام می‌گیرد و زمینه برای تکفیر آنها فراهم می‌آید.

۵-۵- جهاد

جهاد، خوانش نظامی از سیاست در این گفتمان است. به عبارت دیگر کوششی برای توسل به شیوه‌های خشونت بار و نظامی کردن عرصه سیاست از طریق افراطی‌گری با طرد و حذف فیزیکی "غیر" است. مدلول جهاد و تکفیر در این گفتمان نوعی صورتبندی از جهان بر مبنای تقسیم الگوی کهن و مجدداً تئوریزه شده سید قطب است که در آن جهان به دو قطب متخاصم، دارالاسلام - دارالکفر تقسیم می‌شود. این تقسیم بر مبنای تضادی آشتی ناپذیر و بنیادین میان "ما"ی مؤمن مجاهد توحیدی با "دیگر"های ملحدین، مشرکین و روافض است. جنگی بی‌امان میان مسلمانان از یک سو و صلیبیون (غرب) و صفویان (شیعه) از سوی دیگر که سرانجام با جَاءَ الْحَقُّ (داعش) وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ (مشرکان) پایان می‌یابد. در واقع با ثنوتی که این گفتمان برای جهان برمی‌سازد، هویت خویش را به واسطه غیریت و تخاصم خلق می‌کند و در تلاش جهت تثبیت آن از طریق خشونت بی‌حد و حصر (أَشْدُّ عَلَى الْكُفَّارِ)، گوی سبقت را حتی از القاعده می‌رباید و موفق می‌شود خود را نماینده جهادیون جهان اسلام برای جذب جوانان جویای جماعت‌های جهادی معرفی نماید

و از این طریق بیعت آنان را در سراسر جهان به دست آورد و سازمان سلفی کهنه کاری چون القاعده را به حاشیه براند.

در جریان‌های جهادی-سلفی سعی بر آن است که به گونه‌ای به دال جهاد معنادهی شود که مدلولی غیر از آنچه آنها از آن مُراد می‌کنند پدید نیاید. در همین ارتباط، *عمر عبدالرحمان* نظریه پرداز جهادیون استدلال می‌کند: "احادیثی که از پیامبر در خصوص جهاد اصغر و اکبر نقل می‌شود کذب محض است؛ جهاد تنها یک معنا دارد و آن هم وادار کردن کُفار به پذیرش اسلام و یا قراردادن آنها تحت فرمان حاکمیت الهی است؛ سایر تحلیل‌ها در مورد جهاد، ناشی از ترس از حاکمان و قدرت‌های استعمارگر است" (فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در پرتو چنین تفسیری از معنادهی به دال جهاد، دیگر معانی محتمل مانند جهاد به مثابه "مبارزه با نفس" و یا "تزکیه اخلاقی" و یا "جهاد دعوت" به حاشیه رانده شده و بدینسان سبک مبارزاتی گفتمان‌های رقیب به ویژه سبک پارلمانتاریستی و محافظه کارانه گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین طرد می‌شود.

۵-۶- تکفیر

تکفیر دالی است که نقشی همانند جهاد ایفا می‌کند. با این تفاوت که غیریت سازی در جبهه درونی را به عهده دارد. جهاد در اسلام امری است که در مقابل کفار انجام می‌گیرد و نه مسلمانان. پس برای اقتناع جنگ و جهاد به مسلمانان دیگر و به ویژه شیعیان، دال جهاد خود به تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشد؛ بنابراین باید به حربه دیگری توسل جست. فراهم سازی این توجیه به عهده دال تکفیر *روافض* است. در بحث از آرا و اعمال محمد بن عبدالوهاب بیان شد که چگونه فتوای کفر سایر مسلمانان و به ویژه شیعیان را صادر نمود. از این منظر، هر آنچه که امامیه را از عامه متمایز می‌سازد بدعت است. شفاعت، امامت، عصمت، تقیه، مهدویت، توسل، زیارت قبور و تعزیه به عنوان مناسکی که شیعه به آن باور دارد و هم چنین رویکرد تاریخی شیعیان نسبت به سقیفه و صحابه و سلف صالح تماماً به مثابه شرک، کفر، بدعت و خرافه بازنمایی می‌شود. از منظر سلفیون تکفیری در آیین تشیع هم ربوبیت (قدرت الهی) هم الوهیت (عبادت کردن) و هم صفات و اسماء الهی به گونه‌ای تعریف شده که با درک و فهم سلف صالح از اسلام همخوانی ندارد و از این طریق شیعه به مثابه یک غیر بازنمایی شده و از دایره گفتمانی اسلام طرد می‌شود. خلق چنین رابطه غیریت سازانه‌ای که به تولید "دشمنی و خصم" بیانجامد، برای تأسیس مرزهای سیاسی این گفتمان و متعاقب آن موجه سازی کشتار و قتل و عام شیعیان بسیار ضروری است.

بن‌لادن با درگیری داخلی شیعه و سنی مخالف بود، چون باعث تضعیف آنان در برخورد اصلی با جهان کفر (آمریکا) می‌شد (فتح آبادی: ۱۶۴، ۸۹). اما زرقاوی برخلاف بن‌لادن، شیعیان را از مسیحیان بدتر می‌شمرد و امتداد همین خط فکری است که سپس موجبات انشعاب از القاعده را در عراق فراهم می‌آورد. دولت اسلامی در عراق به رهبری ابوعمر الهاشمی البغدادی و در ادامه دولت اسلامی عراق و شام به رهبری ابوبکر البغدادی، امیرالمؤمنین داعشیان با تکفیر شیعیان، جنگ خونینی را علیه آنان آغاز نموده‌اند. بدینسان داعش با ایجاد چنین زنجیره هم‌ارزی حول محور خلافت، توانست که گفتمان خویش را مفصل بندی نماید. نظام معنایی داعش با چنین غیریت سازی‌هایی است که هویت خویش را بر ساخته است.

۶- نتیجه گیری

مهم‌ترین نتایج حاصله از این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. بررسی دلایل ظهور و قدرت‌گیری داعش به صورت تک‌متغیری (بحران عراق و یا سوریه)، رویکردی تقلیل‌گرایانه است. برای تبیین این گفتمان می‌بایستی تعاملی میان بسترهای فرهنگی - معرفتی با دینامیسم سیاسی تولید شده گفتمان اسلام سیاسی ناشی از مواجهه با غیریت سازی گفتمان‌های سکولاریسم و هجسه نظامی به جهان اسلام را در نظر گرفت.
۲. شکست گفتمان‌های هم‌عرض و ناکامی گفتمان‌های کمالیسم، زمینه را برای گفتمان‌های جهادی رادیکالی همچون تکفیر و داعش فراهم ساخته است.
۳. عدم زایش اندیشه سیاسی نوین به ویژه در شیوه مطلوب حکومتداری در جهان اهل سنت و بسنده کردن به باز تولید و بسط فقه سیاسی دوره میانه از دلایل اصلی ظاهر شدن ایده خلافت در جهان اسلام است.
۴. مجموعه رویدادهای اجتماعی و گفتمان‌هایی که انسان جهادی را به مثابه یک سوژه تولید می‌کند نه تنها از یکدیگر منفک نبوده، بلکه حتی متقابلاً یکدیگر را تقویت کرده و بر هم دیگر اثر می‌گذارند.
۵. بذره‌های جهاد که در دوران معاصر با اندیشه‌های سید قطب اخوانی در گفتمان اسلام سیاسی پاشیده شد، واکنشی به نوع نگرش غرب و نگاه امنیتی آنان به اسلام و جهان اسلام است.

۶. جهاد، خشونت تمام عیار علیه شاکیه تمدن غرب و واکنشی پرخاشگرانه از ترسی عمیق از نابودی شیوه زیست اسلامی است. خشمی که غرب را مسئول تمامی ناکامی‌های تاریخی مسلمین و نابودی جهان اسلام می‌داند. جهاد همچنین اعتراضی خشن به بسته شدن مجاری سیاسی و قانونی از سوی گفتمان‌های سکولار و تقلیل جنبش‌های اسلامی در حد پارلمان‌تاریسم و رویکردهای محافظه‌کارانه و پذیرش آموزه‌های غربی و آمیزش این آموزه‌ها با انگاره‌های اسلامی از سوی گفتمان‌هایی همچون اخوان المسلمین، النهضه و جبهه نجات اسلامی است.

خاستگاه سیاست‌های جهادی جملگی به در هم آمیختگی سیاست و سلفیت تأکید دارد. همین پیشینه تاریخی و بستر معرفتی از ابن تیمیه تا سید قطب است که امکان مفصل بندی یک گفتمان را در اختیار گروه دولت اسلامی قرار داده و به این جریان در مناطق سنی نشین عراق و سوریه قابلیت اعتبار می‌بخشد. از یکسو بعد از فروپاشی نظام بعثیسم عراق و امتناع امکان هرگونه مفصل بندی یک گفتمان سکولار دیگر و متعاقب آن فقدان هر نوع گفتمانی که به مثابه نماینده حقیقی اهل سنت در عراق تجلی یابد، گفتمان سلفی - جهادی داعش به عنوان در دسترس‌ترین بدیل غالب، مورد اقبال واقع شده و جایگزین گفتمان بعثیسم می‌گردد و هژمونیک می‌شود.

این قابلیت دسترسی به حوزه‌ای پیوند می‌یابد که همان بستر فکری - معرفتی از ابن تیمیه تا سید قطب است و از دیرباز گستره‌ای را شکل داده که دال‌ها در شبکه‌های مفصل بندی شده آن یافت می‌شوند و اکنون خود را به مثابه بدیلی متعالی و کیمیایی شفافبخش جهت التیام و علاج درد و آسیب وارده بر ناخودآگاه جمعی سنیان عراق نمایانده است. دردی که در اثر از دست دادن قدرت سیاسی همیشگی و تلخ‌تر از آن، واگذاری این قدرت به رقیب شیعی بر روح و روان آنان عارض شده است و بدین واسطه قابلیت اعتباری کسب می‌کند که خود را در پیشروی‌های سریع در مناطق اهل سنت عراق و فتح موصل و تکریت و رمادی نشان می‌دهد.

با واکاوی زنجیره هم‌عرضی می‌توان به این نتیجه رسید که اندیشه خلافت، نقشی محوری در مفصل بندی گفتمان تکفیری - سلفی دارد. خلافت در اینجا همان دالی است که می‌کوشد بازنمایی کلیت را عهده‌دار شود. کلیتی که اسلام را در قالب نظام اندیشگانی خلافت بازنمایی می‌نماید. از اینرو خلافت در اینجا واجد کارکردی ساختار بخش و مفصل بند است که دال‌های دیگر را روکش می‌کند و از سیالیت و سرریز شدن معانی آن

جلوگیری می‌نماید. کردار مفصل‌بندی به منزله تثبیت/اختلال در نظامی از تفاوت‌ها صرفاً مرکب از پدیده‌های زبانی نیست، بلکه در نهادها، آداب و رسوم و مانند آنها تجسم می‌یابد. نمایش بازسازی خلافت با جزئیات دقیق از نام و القاب و پرچم گرفته تا پوشیدن جامه سیاه و چاپ نقشه، جملگی در این راستا قابل تفسیر است.

صورت‌بندی مجدد خلافت در گفتمان تکفیری - سلفی به عنوان تنها بدیل ممکن و برترین نوع نظام سیاسی، هویتی مشروعیت بخش دارد که در تقابل با نظام‌های دیگر، تنها نظامی تصور می‌شود که می‌تواند توحیدی و تداعی‌کننده الگوی سلف تلقی شود و نظامی متشرعانه را با اجرای احکام الهی به نمایش گذارد. از این منظر است که سیاست اسلامی، تنها همنشین خلافت می‌شود و جان‌شینی برای آن متصور نمی‌گردد. اما این نظام معنایی جز با جهاد متقین و تکفیر مرتدین امکان ظهور نمی‌یابد. از اینروست که دال جهاد و تکفیر، نقشی کلیدی در برپایی نظام مطلوب به عهده می‌گیرد. دال‌هایی که به تولید ادبیات نفرت پرداخته و پتانسیل خشونت گفتمانی یک گفتمان "تک گفتار" را به منصف ظهور می‌رساند. خشونت‌گفتار و عریان‌گفتار که هویتی خاص از سوژه‌گفتار جهادی بر می‌سازد و به مثابه یک ماشین کشتار و تخریب بی‌رحم با ایمانی راسخ به قدسی بودن این اعمال دارد.

منابع و مأخذ:

- بشیری، حسین. (۱۳۸۱). چارچوب نظری جامعه‌شناسی سیاسی. **فصلنامه نقد و نظر**. ش. ۱۹. صص ۴۷-۳۱.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷). «سخن سردبیر». **مجله گفتمان**. ش. ۱. صص ۵-۱.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). **گفتمان و یادگفتمان و سیاست**. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگ و علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۶). «روان کاوی و سیاست». **فصلنامه پژوهش علوم سیاسی**. ش. چهارم و پنجم. صص ۴۵-۱۹.
- بزرگی، وحید. (۱۳۸۲). **دیدگاه‌های جدید در روابط بین الملل تأویل شناسی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی**. تهران: نشرنی.
- سافی، م. (۱۳۷۹). «دو رهیافت متفاوت در جریان بازگشت به اسلام در جهان». ترجمه سیداحمد موثقی. **فصلنامه سیاست**. ش. دوازدهم. صص ۲۹۰-۲۶۷.
- حیدری، محمد شریف. (۱۳۸۸). «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی». **فصلنامه طلوع**. سال هشتم. ش. ۲۷. صص ۱۴۴-۱۲۱.
- سمید، بابی. (۱۳۹۰). **هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی**. ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- سو، سوره؛ فردی، نان دو. (۱۳۷۸). **دوره زبان شناسی عمومی**. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۷). **روش شناسی علوم سیاسی**. چاپ دوم. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- عباس زاده فتح آبادی، مهدی. (۱۳۸۸). «بنیادگرایی اسلامی و خشونت با نگاهی بر القاعده». **فصلنامه سیاست**. دوره ۳۹. ش. ۴. صص ۷۴-۴۱.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر عراق)». **فصلنامه سیاست**. دوره ۴۰. ش. ۲. صص ۱۷۰-۱۵۱.
- علیچانی، رضا. (۱۳۹۳). «داعش؛ ریشه‌ها و اندیشه‌ها». قابل دسترسی در: www.rezaalijani.com
- فیروزی، داوود. (۱۳۷۸). «فقه سیاسی اهل سنت». **فصلنامه نقد و نظر**. ش. چهارم. صص ۱۱۳-۷۲.
- نجفی فیروزجایی، عباس. (۱۳۸۲). «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت». **فصلنامه راهبردی**. ش. ۲۷. صص ۲۵۶-۲۳۲.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۵). **اندیشه سیاسی در اسلام و ایران**. تهران: انتشارات سمت.
- قطب، سید. (۱۳۷۸). **نشانه‌های راه**. ترجمه محمود محمودی. تهران: نشر احسان.
- قطب، سید. (۱۳۶۲). **فی ظلال القرآن**. ترجمه محمدعلی عابدی. تهران: مرکز نشر انقلاب.
- قطب، سید. (۱۳۶۸). **اسلام و صلح جهانی**. ترجمه و توضیح هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- قطب، سید. (۱۳۷۰). **آمریکا از دیدگاه سید قطب**. ترجمه مصطفی اربابی. تهران: نشر احسان.
- کارن، آرمسترانگ. (۱۳۹۳). «خشونت مذهبی افسانه». ترجمه سارا نجف پور، علی تدین زاده. وب سایت ترجمان. تاریخ انتشار یکشنبه ۲۸ دی. قابل دسترسی: Twww.tarjoman.com/vtpa4k,0549.n93
- کسرائی، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلائو و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم تبیین پدیده‌های سیاسی». **فصلنامه سیاست**. دوره ۲۹. ش. ۳. صص ۳۶۰-۳۳۹.
- لاکلائو، ارفستو و شانتال موف. (۱۳۹۲). **هژمونی و استراتژی سوسیالیستی**. ترجمه محمدرضایی. تهران: نشر ثالث.
- موفه، شانتال. (۱۳۸۵). «واسازی، عمل‌گرایی و سیاست دموکراسی در دیکتاتورشن و پراگماتیسم». ترجمه شیوا رویگریان. تهران: گام نو.
- میر حیدر، دره، حمیدی نیا، حسین. (۱۳۸۶). «کالبد شکافی نقشه جغرافیایی و نقش آن در اعمال قدرت و القاء سیاست». **فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی**. ش. ۹. صص ۱۶۵-۱۳۹.
- Gunter,M,Michel.(2014).**The kurd in the changing political map of the middle east**, Availability: www.kurdish Studis.com.
- Harris, Zellig S. (1952). "Discourse Analysis: A sample text". **Language** 28:4.pp.474-494.
- Harris, Zellig S (1952). "Discourse Analysis". **Language** 28:1.pp.1-30.
- Howarth, David & A.Norval & G.Stavrakakis.(2000). **Discourse Theory and Political Analysis**.Manchester university Press.
- Ilepel,gill.(2002).**Jihad the Trail of Political Islam**.Traslated by Anthony .f. roberts. London: I.B.juuris.
- Iaclaue ,E.(1990).**New Reflection on the Revolution of Ourtim**. London :Verso.
- Laclau,E&Mouffe,C.(2001).**Hegemony and socialist strategy**. London:Verso,Second Edition.
- Iaclau,E & Mouffe,c.(2002). **Recasting Marxism in James martin: Antonio Gramsci, critical Assessment of leading Political philosophers**.Voutledge Press.
- Dorsey ,james .(2014). **The Rise of the Islamic State: Who is to blame?**.Availability:

www.huffintopnpost.com05.09.2015.

-Micullef.v.joseph.(2015). **Islamic State:its history, Idology and halleng** .Availability: www.huffintopnpost.com.

-zelin,r.aron.(2014).**The War Between ISIS and AL-qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement**.Research notes.Number 20-June.Availability: [http://www. The Washington Institute for Near East Policy.org](http://www.TheWashingtonInstituteforNearEastPolicy.org).